

The Answer to the Bet Condition and Its Translation Methods

Hossein Firoozjaei Taktabar*, Mehdi Nasser, Suhbatullah Hassanvand

Assistant Professor, Arabic Language and Literature Department, Qom University, Qom, Iran

Associate Professor, Arabic Language and Literature Department, Qom University, Qom, Iran

Assistant Professor, Ahlulbait Faculty, Isfahan University, Isfahan, Iran

Abstract

According to Nahviyun, common language is predominantly the deviated form of basic order and for explaining grammatical categories in the given sentence the deviated forms should be restored to its basic order. One of the profound aspects of the verses is the elimination of the result of the condition. Identifying the outcome of the condition and considering the appropriate appreciation for it is an important issue that the interpreter must take into consideration in order to reflect God's word correctly in the target language. This study aims to examine the method of reflection of the conditional condition in fourteen Persian translations of the Holy Quran. The results of the research show that the concept of deep construction in the theory of transformation is close to the point of appreciation or interpretation in the Arabic language. There is a close connection between the removal of the bet condition in the translation and the types of translations. Elahi Ghomshaei, Ansariyan, Rezaei Esfahani and Mrs. Safarzadeh have paid the most attention to the deep reflection of the result of the condition and Mr. Dehlavi - despite the literal translation of it - in many cases, the conversion of verses he has taken into account the deep reflection.

Keywords: Holy Quran, deep structure, constructing predetermined order “taqdir”, Conditional Outcome, Persian translations of the Holy Quran

*Corresponding Author

جواب شرط محذوف در قرآن و شیوه‌های ترجمه آن (با تکیه بر ادات شرط لو، لولا، إن و من)

حسین تک تبار فیروز جایی^{۱*}، مهدی ناصری^۲، صحبت اله حسونند^۳

۱- استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران

h.taktabar@yahoo.com

۲- دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران

mahdinaseri23@yahoo.com

۳- استادیار، گروه معارف قرآن و اهل بیت، دانشکده اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

hasan.vand@yahoo.com

چکیده

حذف جواب شرط، یکی از وجوه ژرف‌ساخت‌های آیات است. شناسایی جواب شرط و در نظر گرفتن تقدیر مناسب برای آن، مسئله مهمی است که اگر مترجم بدان توجه داشته باشد، فهم صحیح و مناسب‌تری از کلام خداوند دارد و آن را به درستی به زبان مقصد منعکس می‌کند. در این جستار کوشش شده است با روش تحلیلی توصیفی، شیوه انعکاس جواب شرط محذوف در برخی از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم بررسی شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد مفهوم ژرف‌ساخت به حالت مقدر یا تأویل در زبان عربی نزدیک است و میان انعکاس حذف جواب شرط در ترجمه و انواع ترجمه، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. الهی قمش‌های، انصاریان، رضایی اصفهانی و صفارزاده بیشترین توجه را به انعکاس ژرف‌ساخت مربوط به جواب شرط محذوف داشته‌اند و دهلوی - باوجود تحت‌اللفظی بودن ترجمه‌اش - در بسیاری از نمونه‌ها در برگردان آیات به انعکاس ژرف‌ساخت توجه کرده است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، ژرف‌ساخت، تقدیر، جواب شرط، ترجمه.

مقدمه

می‌دهد که متن حاصل، بدون مقابله با متن اصلی از کیفیت‌ها و ویژگی‌های لازم یک متن مستقل برخوردار باشد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی ژرف‌ساختهای مربوط به جملات شرطی و نمونه‌های حذف جواب شرط در قرآن کریم و شیوه برخورد مترجمان فارسی زبان با آن را تبیین می‌کند تا در راستای آن به سؤالات ذیل پاسخ گوید:

حذف و تقدیر و توجه به ژرف‌ساخت جملات شرطی چه جایگاهی در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم دارد؟

چه ارتباطی میان انعکاس جواب شرط محذوف و نوع ترجمه وجود دارد؟

مترجمان در انتقال ظرافت‌ها و زیبایی‌های حاصل از حذف جواب شرط چگونه عمل کرده‌اند؟

۱. روش پژوهش

در این پژوهش جواب (لو، لولا، إن و من) را از منظر چگونگی برگردان ژرف‌ساخت‌های مربوط به جواب شرط محذوف در چهارده ترجمه فارسی قرآن بررسی خواهد شد. بیشترین تعداد ترجمه‌های منتخب برای ارزیابی در این مقاله متعلق به ترجمه‌های معنایی و یا محتوایی است که عبارتند از: ترجمه‌های انصاری، انصاریان، حداد عادل، رضایی و همکاران، طاهری، فولادوند و مجتبوی. در حیطه ترجمه‌های تفسیری و یا آزاد که پس از ترجمه‌های محتوایی، بیشترین تعداد برگردان قرآن کریم را به خود اختصاص می‌دهد، ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، صفارزاده، صفوی و مشکینی انتخاب شده‌اند. از میان ترجمه‌های تحت اللفظی نیز ترجمه‌های دهلوی،

حذف برخی از عناصر و ساختارهای نحوی زبان قرآن از روش‌های رایج در زبان عربی و به‌خصوص قرآن بوده است و در سطوح گوناگون حرف، کلمه و جمله روی می‌دهد. یکی از جایگاه‌های حذف در قرآن، حذف جواب شرط است که به دلایل مختلفی چون روشن و مشخص بودن جواب، ذکر آن در آیات پیشین، دلالت سیاق و بافت کلام بر آن، به تأمل و تفکر واداشتن مخاطب، داشتن این پیش‌فرض که مخاطب نسبت به آن پیش‌زمینه دارد، ایجاد ابهام و تلاش ذهنی برای استنباط محذوف و ... اتفاق می‌افتد. کشف و شناسایی جواب شرط محذوف، درک بهتر و عمیق‌تری از قرآن را در پی دارد؛ بنابراین مترجم باید با دقت و توجه به ژرف‌ساخت آیات و همچنین با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، جواب شرط را شناسایی کند، از رمز و راز و چند و چون محذوفات برآید و آنها را به بهترین شکل در روساخت زبان مقصد نشان داد. این امر به معنای بی‌توجهی به کارکردهای حذف و اغراض و زیبایی‌های حاصل از آن نیست؛ بلکه منظور این است که دقت در ژرف‌ساخت‌ها و پی‌بردن به محذوفات سبب می‌شود ترجمه از ابهام، گسیختگی و منسجم‌نبودن پیراسته شود، گذشته‌ازاین، حذف عنصری در یک زبان ممکن است نارسایی‌ها و مشکلاتی را در متن ایجاد کند و یا سبب ابهام و گسست شود، ولی در زبان دیگر این‌گونه نباشد؛ بنابراین مترجم موفق کسی است که نهایت توجه را به ژرف‌ساخت‌ها دارد؛ ولی در ذکر و یا ذکر نکردن محذوف در ترجمه، مسائل مختلفی را می‌سنجد و این‌گونه، برگردانی ارائه

مقالات فراوانی نیز در معرفی، نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی نوشته شدند که از نمونه‌های مرتبط با موضوع حذف به نمونه‌های ذیل اشاره می‌شود:

۱- عنصر حذف در ساختار تعلیلی قرآن و نقد ترجمه‌های معاصر، رضا امانی و یسرا شادمان، ۱۳۸۹.

۲- کارکردهای زیبایی‌شناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم، عباس زاده، ۱۳۹۰.

۳- کارکردهای زیبایی‌شناختی ایجاز حذف در قرآن کریم، محمود شهبازی و اصغر شهبازی، ۱۳۹۲.

۴- کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم، اصغر شهبازی و همکاران، ۱۳۹۴.

۵- «حذف و تقدیر در آیات قرآن»، یعقوب جعفری، شماره هجدهم مجله ترجمان وحی.

یعقوب جعفری به صورت کلی مقوله حذف و ایجاز را بررسی کرده است. در مقاله «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم» نیز نگارندگان پس از ارائه گزارش مختصری از اسلوب حذف و کارکردهای بلاغی آن عملکرد برخی از مترجمان در این راستا را بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که بازتاب‌نشدن برخی ظرافت‌های اسلوب حذف مایه ابهام، منسجم نبودن و نارسایی در متن ترجمه می‌شود. مقاله «کارکردهای زیبایی‌شناختی ایجاز حذف در قرآن کریم»، ضمن بیان معنا و مفهوم ایجاز و اقسام آن کارکردهای زیبایی‌شناختی ایجاز حذف در چند آیه را معرفی و تحلیل کرده است. در مقاله «کارکردهای زیبایی‌شناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم» نیز نگارنده پس از اشاره به دیدگاه‌های دستوردانان زبان عربی درباره حذف حروف جاره، تحلیلی زیبایی‌شناختی از برخی

شعرانی و معزی‌گزینش شده‌اند تا با مطالعه جواب شرط محذوف در قرآن کریم، میزان مشابهت آن با مفهوم ژرف‌ساخت در نظریه نحو‌گشتاری و زایشی نشان داده شود. پس از تبیین تئوری این دو مفهوم در بخش مبانی نظری تحقیق، نمونه‌هایی از جواب شرط محذوف و شیوه برخورد مترجمان با آن بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

حذف و ایجاز از موضوعاتی است که در مباحث علوم قرآنی فراوان مطرح شده است. از کتاب‌های مرتبط با این موضوع می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

۱- الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۰۴)

۲- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (زمخشری ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۸)

۳- البرهان فی علوم القرآن (زرکشی ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۱۵)

۴- إعجاز القرآن (باقلانی، ص ۲۲۸)

۵- اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم (عظیم‌پور، ۱۳۸۳، ص ۴۰)

کتاب‌های مذکور به موضوعاتی مانند دلایل حذف، فواید حذف و نمونه‌های حذف در قرآن، مباحث مفصلی ارائه داده‌اند. عظیم‌پور نیز در کتابش به نقش حذف در بروز اختلاف ترجمه‌های قرآن پرداخته و نمونه‌هایی از ترجمه‌های فارسی قرآن در موضوع حذف را مقایسه و بررسی کرده است.

اختصار، تعمیم معنا، رعایت فاصله و مبالغه (شهبازی، ۱۳۹۲، ص ۶۰). دریافت مقصود مدّ نظر در هر حذف بلاغی نیاز به تعیین محذوف است که به کمک قرائن مشخص است و علم نحو، قرائن موجود در آیات و دلالت‌های عقلی، شرعی و عرفی از مهم‌ترین شیوه‌های پی‌بردن به محذوفات قرآنی است (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۱۰)

۲-۳. تأویل

تاویل، مکانیزی است که نحویان برای ایجاد هماهنگی میان قواعد و متونی که مخالف این قواعد بود، آن را به کار گرفته‌اند (ابوالمکارم، ۲۰۰۶م، ص ۲۳۱). در جمله‌ها و عبارتهایی که نحویان از قدیم تحلیل کرده‌اند، همیشه دو سطح از زبان را در نظر داشته‌اند. از یک منظر عبارت‌ها در سطح ظاهری خود تحلیل می‌شدند و اگر عبارت‌ها با قواعدی که اصلی نامیده می‌شد در تعارض یا تناقض نبود، جمله با همان فرم خاص خود تجزیه و تحلیل می‌شد؛ اما اگر ظاهر عبارت در چارچوب قواعد پذیرفته شده قرار نمی‌گرفت، دلیلی بود تا نحویان سطحی انتزاعی‌تر از جمله را در نظر بگیرند. بنابراین آنان همزمان با در نظر گرفتن حالت‌های تقدیری، توصیف کاملی از اطلاعات مندرج در سطح زیرین جمله را در نظر می‌گرفتند. مثلاً عبارت «قطع الله ید ورجل من قالها» را به «قطع الله ید من قالها ورجل من قالها» جمله «سقی الأرضین الغیثُ سهلٌ وحزنها» را به «سقی الأرضین الغیثُ سهلها وحزنها» تأویل می‌کردند (ابن عقیل، ۱۹۶۴، ص ۷۹). جواز حذف مفعول به در باب افعال قلوب و تأویل عبارت «ولقد نزلت، فلا تظنّی غیره/ منی بمنزلة المحبّ المکرّم» به «فلا تظنّی

نمونه‌های قرآنی آن ارائه داده است. در مقاله «عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآن» نیز نگارندگان حذف در ساختارهای تعلیلی قرآن و شیوه انعکاس آن در برخی ترجمه‌های معاصر قرآن را بررسی کرده‌اند. موضوع حذف جواب شرط و توجه به ژرف‌ساخت مربوط به آن در قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که به صورت مستقل بدان پرداخته نشده و فقط چون یکی از نمونه‌های حذف در خلال کتاب‌ها و مقالات بدان پرداخته شده و جنبه‌های گوناگون آن در آیات و شیوه انعکاس آن در ترجمه‌های فارسی بررسی نشده است.

۳. مبانی نظری پژوهش

برای بررسی و تبیین موضوع لازم است به نمونه‌های ذیل پرداخته شود:

۱-۳. حذف و تقدیر و اهمیت آن در قرآن کریم

حذف از فنون بلاغی مهم و از شروط فصاحت و بلاغت کلام است و بسیاری از دانشمندان علم بلاغت، بر ایجاد حذف چون یک اصل مهم برای شیوایی سخن تأکید کرده‌اند (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۰). قرآن کریم که با بهره‌مندی از شیوه‌های بلاغی در بیان مقصود، در اوج زیبایی‌های لفظی و معنایی قرار دارد، در برخی نمونه‌ها برای القای پیام یا معنایی خاص به حذف روی می‌آورد. واژگان، عبارت‌ها و جمله‌های محذوف در قرآن فراوان است. عمده‌ترین نمونه‌های حذف در قرآن عبارتند از: حذف در اسلوب‌های قسم، جواب شرط، مبتدأ و خبر، مضاف و مضاف‌الیه، مفعول به و..... مهم‌ترین کارکردهای حذف عبارتند از: تفخیم و تعظیم،

پیدایش کتاب‌های دستور، نحویان عرب آن را مدّ نظر داشته‌اند. کاربرد اصطلاحاتی نظیر تقدیر و تأویل نشان‌دهنده این است که ساختار دستوری خاصی باید در ذهن گویشوران وجود داشته باشد تا صورت کاملی از همه مشخصه‌های معنایی را برای خود بازسازی کنند. نقطه اشتراک رویکرد چامسکی با نحویان عرب در این است که هر دو یک ساختار انتزاعی را فرض می‌کنند. نگاه کلی به جمله در روش کار نحویان این است که ترکیب‌های بالفعل در زبان عربی مبین تمامی جوانب معنایی جمله‌ها نیست. مفهوم روساخت یا همان ترکیب‌های معمول و بالفعل در زبان همان است که مواد اولیه پژوهش‌های نحوی را فراهم کرده است؛ اما در کنار این سطح از زبان، مفهوم بالقوه و انتزاعی‌تری نیز مطرح شده است که تا حدود زیادی معادل ژرف‌ساخت در نظر گرفته می‌شود. رهیافت مشترک دیگر نحویان و چامسکی در اتخاذ رویکرد ذهن‌گرایانه به دستور زبان است.

۴. حذف جواب شرط در قرآن

حذف از مهم‌ترین مقولاتی است که در روساخت زبان عربی رخ می‌دهد. شاید گستره بسیار زیاد این مسئله به مطلوب بودن ایجاز در زبان عربی بازگردد. در سازوکارهای توجیه نحوی، نمونه‌های محذوف در عبارت‌های تقدیری مفروض پنداشته می‌شوند تا هم بر قواعد متقن و پذیرفته‌شده تأکید شود و هم ساحت معنا به‌طور کل در تمامی عبارت‌ها دیده شود. حذف، هر سه عنصر اسم، فعل و حرف را شامل می‌شود. یکی از جایگاه‌های حذف، جملات شرط است. ادوات شرط عبارتند از: *إن، لو، من، ما، أی، متی، مهمما، این، آنی، حیثما، ایتان، لولا* و مانند آن،

غیره *واقعا مئی بمنزله المَحَبِّ المُکْرَمِ* و جواز حذف هر دو مفعول به و تأویل عبارت «این شرکائی الذین کنتم تزعمون؟» به «این شرکائی الذین کنتم تزعمونهم شرکائی» و همچنین تأویل «من یسمع یخل» به عبارت «من یسمع یخل ما یسمعه حقا» نیز از این نمونه است (الغلابینی، ۱۹۶۸، ج ۳، ص ۵).

۳-۳. ژرف‌ساخت

ژرف‌ساخت، سطح خلاصه‌شده‌ای از یک نظام ساختاری (Yule, 1996, p. 102) و «ترکیبی انتزاعی و فرضی است که معنی و ترکیب جمله‌ها پیش از آنکه به روساخت بدل شوند، بر آن مبتنی هستند» (الخولی، ۱۹۸۱، ص ۲۴) اهمیت پرداختن به ژرف‌ساخت نزد نحویان بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که روساخت به‌تنهایی موجبات توجیه روابط نحوی موجود میان جمله‌ها را فراهم نمی‌کند. (جولیا، ۱۳۷۲، ص ۲۸۱) گشتارها چگونگی ارتباط زیرساخت و روساخت را نشان می‌دهد و آنها را به هم مربوط می‌کند (Chomsky, 1965, p. 135) و چون مکانیزمی میانی در میان ژرف‌ساخت و روساخت قرار می‌گیرد و جملات را از حالت ژرف‌ساختی به حالت روساختی تبدیل می‌کند. مهم‌ترین گشتارهای زبانی عبارتند از: گشتار افزایش، جابه‌جایی، جانشینی و حذف.

۳-۴. تقدیر و تأویل و ارتباط آن با ژرف‌ساخت

به نظر می‌رسد تفکیک دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت زبان، پدیده‌ای نو به شمار نمی‌رود و زبان‌شناسانی مانند چامسکی تحت تأثیر شیوه کار نحویان عرب زبان بوده‌اند؛ چراکه از نخستین سده‌های

برای مشروط کردن جمله‌ای بر جمله دیگر آورده می‌شوند. قاعده اصلی برای ادات شرط این است که بر سر فعل‌ها می‌آیند؛ ولی اگر حالت‌هایی در زبان وجود داشته باشد که حرف شرط در آن بر سر اسم بیاید، فعل محذوف در سطح ژرف‌ساخت درج می‌شود. دانش مربوط به ژرف‌ساخت جمله‌ها حاکی از این است که سخنگویان زبان عربی مثلاً تشخیص می‌دهند که پس از ادوات شرط ورود فعل لازم است و یا هر شرطی نیاز به جواب شرط دارد. از این رو اگر چه این ادوات، روساخت جمله‌ای شرطی باشد، با تأویل یا تقدیر آن، توجیه حالت روساختی ممکن می‌شود. مثلاً عبارت «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» (توبه: ۶)، ژرف ساخت آن «إِنْ اسْتَجَارَكَ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» است (الغلابینی، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۲۴۲). برای رسیدن به ترجمه‌ای درخور از جملات شرطی در قرآن کریم، مترجم باید تلاش کند تا جواب شرط را با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، شناسایی و در صورت لزوم آن را در زبان مقصد منعکس کند. در ادامه ژرف‌ساخت‌های مربوط به جواب شرط محذوف در چهارده ترجمه فارسی قرآن کریم را بررسی می‌کنیم.

۱-۴. حذف جواب «لولا» ی شرطیه

«لولا» در چهار معنا به کار رفته است:

۱) بر دو جمله وارد می‌شود که جمله اول، اسمیه و جمله دوم، فعلیه است. در این حالت از نظر معنا، ممتنع بودن جمله دوم به وجود جمله اول مرتبط می‌شود؛ مانند: «لَوْ لَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبا: ۳۱).

۲) برای تخصیص و تشویق، مانند: «لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نمل: ۴۶) لولا در این حالت مختص فعل مضارع است.

۳) برای توییح و تنذیم، مانند: «فَلَوْلَا نَصَرَ الرَّهْمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً» (أحقاف: ۲۸) که در این حالت بر فعل ماضی وارد می‌شود.

۴) برای بیان استفهام، مانند: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ» (أنعام: ۸) (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۵۹-۳۶۲).

«لولا» در معنای شرطی آن، حرف شرط غیر جازم بوده است که برای امتناع وجود در جمله می‌آید. جواب «لولا» معمولاً همراه با «لام» تأکید در جمله ذکر می‌شود، همانند: «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (بقره: ۶۴) که جواب «لولا» فعل «لکنتم» است که در آیه ذکر شده است (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۵۹-۳۶۲).

در برخی نمونه‌ها جواب «لولا» از جمله حذف می‌شود که مترجم باید به سطحی که نحویان به ناچار آن را در حالت تقدیری در نظر می‌گرفته‌اند، توجه کند و در صورت ضرورت به درستی در زبان ترجمه خویش قرار دهد.

در ذیل به دو نمونه از حذف جواب شرط در «لولا» اشاره می‌شود و ترجمه‌های آن تحلیل می‌شود:

۱-۱-۴. (وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ

تَوَّابٌ حَكِيمٌ) (نور/۱۰)

در این آیه جواب «لولا» محذوف است و مفسران دربارهٔ محذوف، نظرات ذیل را گفته‌اند:

۱- برخی از مفسرین جواب «لولا» در این آیه را عبارت‌هایی نظیر: «لَفَضْحَكُمْ بَمَا تَرْتَكِبُونَ مِنْ

۳- شعرانی (۱۳۷۴): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه خدا توبه‌پذیر و درست‌کردار است.

۴- قمش‌های (۱۳۷۵): و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما مؤمنان نبود و اگر نه این بود که خدای مهربان البته توبه‌پذیر است و کار به حکمت کند (حدود و تکلیف را چنین آسان نمی‌گرفت و به توبه رفع عذاب از شما نمی‌کرد).

۵- دهلوی (۱۴۱۸): و اگر نمی‌بود فضل خدا بر شما و رحمت او و آنکه خدا توبه‌پذیرنده با حکمت است (چه چیزها که نمی‌شد!).

۶- انصاری (۱۳۷۷): و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود و آنکه خداوند توبه‌پذیر فرزانه است [چه‌ها که نمی‌شد؟].

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): اگر لطف و رحم خداوند، آن حکم‌دهنده‌ی توبه‌پذیر، شامل حال شما بندگان نمی‌شد، بسیاری از شما [با آن تهمت] به مجازاتِ سخت گرفتار می‌شدید.

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه بازپذیر و فرزانه است [خطاکاران از آینده خود مأیوس می‌شدند].

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر فضل خداوند و رحمت او بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر و حکیم است، (سخت به کیفر گناهانتان مبتلا می‌شدید).

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه‌پذیر و حکیم است [به کیفرهای بسیار سختی دچار می‌شدید].

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود و اینکه خدا بسیار

الفاحشه، لعاجلکم بالعقوبه، لتهالک الناس و لفسد النسل» دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۶۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۳).

۲- عده‌ای دیگر ضمن تصریح به حذف جواب شرط، به تأثیر از اسلوب قرآن، در تعیین عبارت یا عبارت‌های تقدیری خودداری کرده و علت حذف جواب را اشاره به امری عظیم و هولناک دانسته‌اند که هیچ عبارتی به بیان کامل آن احاطه ندارد؛ بنابراین حذف را در چنین سیاقی رساتر از ذکر تلقی کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۰۸).

۳- برخی دیگر نیز در تأویل این آیه آورده‌اند: «لولا ما أنعم الله عليكم من نعمه الدين وتوبه لمذنبكم وتشريعه الشرائع لنظم أمور حياتكم، لزمتمكم الشقوة، وأهلكتمكم المعصية والخطيئة واختل نظام حياتكم بالجهالة» «اگر نعمت دین و توبه بر گناهکاران و تشریح شرایع برای نظم امور زندگیتان را خدا بر شما ارزانی نمی‌داشت، هرگز از شقاوت‌رهایی نداشتید و همیشه به معصیت و خطا دچار بودید و به سبب جهالت، نظام امورتان مختل می‌شد.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۱۹)

ترجمه‌ها:

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): و اگر فضل خدا و مهر و بخشایش او بر شما نبود - که بر شما آسان می‌گیرد و گناهتان را می‌پوشاند - و اینکه خدا توبه‌پذیر و با حکمت است [احکامی سخت بر شما مقرر می‌داشت و بر کیفر شما در دنیا شتاب می‌کرد].

۲- معزی (۱۳۷۲): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمتش و آنکه خدا است توبه‌پذیرنده حکیم.

توبه پذیر [و] فرزانه است، (حتماً عذابی بزرگ به شما می‌رسید).

۱۲- فولادوند (۱۳۸۴): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر سنجیده کار است، [رسوا می‌شدید].

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر نه این بود که که فضل و رحمت خدا در پرتو دین شامل حال شماست و خداوند توبه‌پذیر و کارهایش براساس حکمت است، قطعاً تیره‌بختی شما را فرو می‌گرفت و گناه شما را تباه می‌کرد و نظام زندگی‌تان از هم می‌گسست.

۱۴- حدادعادل (۱۳۹۰): و اگر فضل و رحمت خداوند شامل حالتان نمی‌شد و اینکه خداوند توبه‌پذیر و حکیم است نبود، (کار بر شما بسی دشوار بود).

دقت در ترجمه‌های این آیه نشان می‌دهد که شعرانی و معزی به ژرف‌ساخت آیه که قواعد گشتاری بر آن اعمال شده و به نحوی نشان‌دهنده همان ساخت زیرین جمله و مشخصه‌های معنایی آنست، توجهی نکرده و جواب محذوف «لولا» را در ترجمه منعکس نکرده‌اند؛ اما دیگر مترجمان، پس از در نظر گرفتن ژرف‌ساخت جمله، گشتارهای اعمال‌شده بر آیه را حدس زده و جواب «لولا» را به شیوه‌های مختلف ضمن ترجمه گنجانده‌اند. با توجه به اینکه ترجمه شعرانی و معزی از ترجمه‌های تحت‌اللفظی محسوب می‌شوند، طبیعی است واژگان متن مبدأ از نظر لغوی - و نه معنایی و محتوایی - یک به یک به زبان مقصد ترجمه شوند، بدون آنکه به نکات دیگر زبان از جمله عبارات یا جمله‌های محذوف و حالت ژرف‌ساختی آن توجهی شود.

ترجمه دهلوی نیز با اینکه از ترجمه‌های تحت اللفظی است؛ ولی او جواب «لولا» را با عبارت «چه چیزها که نمی‌شد»، نشان داده است. صفارزاده و صفوی برخلاف سایر مترجمان جواب شرط محذوف را ضمن ترجمه خود قرار داده و از هیچ‌گونه علامتی برای متمایز شدن آن استفاده نکرده‌اند که این مسئله ممکن است این ابهام را ایجاد کند که جواب شرط مذکور بخشی از نص صریح آیه است.

بنظر می‌رسد ترجمه رضایی و همکاران، درست‌ترین ترجمه برای آیه مذکور باشد.

۴-۱-۲. (وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ) (نور/۲۰)

جواب شرط در این آیه نیز محذوف بوده و دلالت کلام بر محذوف، سبب حذف جواب شده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۹) دیدگاه غالب مفسران درباره‌ی تقدیر فعل محذوف در این آیه به دو شکل زیر است:

۱- «أهلكم وعاجلتكم من الله العقوبة» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸۰، ص ۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۴۷).

۲- «لأهلكم وعاجلكم بالعقوبة» (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۲۱).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبی (۱۳۷۱): و اگر فضل خدا و مهر و بخشایش او بر شما نمی‌بود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است، [در کیفر گناهتان شتاب می‌کرد و عقوبتی سخت به شما می‌رسید].

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است، [مجازات سختی در انتظارتان بود].

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است، قطعاً به سزای آنچه کردید، شما را کیفر می‌داد.

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): و اگر فضل و رحمت خداوند شامل حالتان نمی‌شد (کار بر شما بسی دشوار بود) و خداوند البته رؤوف و مهربان است.

در ارزیابی ترجمه‌های این آیه باید گفت غیر از ترجمه شعرانی و معزی، دیگر ترجمه‌ها حالت اصل آیه را نشان داده و جواب «لولا» را منعکس کرده‌اند. در این آیه نیز همچون آیه پیشین ترجمه دهلوی - علی‌رغم تحت‌اللفظی بودنش - عناصر محذوف را با استفاده از تفاسیر و با مکانیزم تقدیر و تأویل برای توجیه ساختاری در ترجمه آیه گنجانده و جواب «لولا» را با عبارت «چه چیزها که نمی‌شد»، نشان داده است. صفارزاده و صفوی، جواب محذوف و توضیحات اضافی و تفسیری را در متن اصلی ترجمه قرار داده‌اند. دیگر مترجمان، جواب محذوف را با علامت‌هایی از دیگر بخش‌های ترجمه متمایز کرده‌اند که این امر نشان‌دهنده معنایی و محتوایی بودن این ترجمه‌هاست.

۲-۴. حذف جواب «إن» شرطیه

در نمونه‌هایی از آیات قرآن جواب شرط محذوف است و این امر در ترجمه‌های فارسی بازخوردهای متفاوتی داشته است. در ذیل به دو نمونه اشاره می‌شود:

۲- معزی (۱۳۷۲): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمتش و اینکه خدا است رحمت‌آورنده مهربان....

۳- شعرانی (۱۳۷۴): و اگر نبود تفضّل خدا بر شما و رحمتش و به‌درستی که خدا مهربان رحیم است....

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): و اگر فضل و رحمت خدا و رأفت و مهربانی او شامل حال شما (مؤمنان) نبود، (در عقاب گناهتان تعجیل کردی و توبه نپذیرفتی).

۵- دهلوی (۱۴۱۷): و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه خدا بخشاینده مهربان است، (چه چیزها که نمی‌شد).

۶- انصاری (۱۳۷۷): و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نمی‌بود و اینکه خداوند بخشاینده مهربان است، [چه‌ها که نمی‌شد؟]

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): اگر لطف و رحم خداوند، آن رحم‌کننده‌ی صاحب شفقت، شامل حالتان نمی‌شد، بلایی سهمگین بر شما نازل می‌شد.

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه رؤوف و مهربان است، [بی‌درنگ به بلا گرفتار می‌شدید].

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر فضل خداوند و رحمت او بر شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است، (کیفر این گناه دامن شما را می‌گرفت).

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است، [به کیفرهای بسیار سختی دچار می‌شدید].

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود و اینکه خدا مهربانی مهرورز است، (حتماً عذابی بزرگ بر شما می‌رسید).

۴-۲-۱. (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ يَبَاتاً أَوْ نَهَاراً
مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ) (یونس/۵۰).

دیدگاه مفسران دربارهٔ جواب شرط در این آیه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱) تقدیرهایی چون: «تندموا علی الاستعجال، تعرفوا الخطأ فيه، فأخبروني ماذا يستعجل منه المجرمون» جواب شرط است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۰؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۱۰۱).

۲) «ماذا يستعجل منه المجرمون» است که براین اساس، جواب شرط محذوف نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۶۴).

۳) جواب شرط یا محذوف بوده و تقدیر آن عبارت‌هایی چون: «تندموا علی الاسعجال، تعرفوا الخطأ فيه» است و یا اینکه جواب شرط، ذکر شده است که در این صورت جایز است «ماذا يستعجل منه المجرمون» و یا «ثم إذا ما وقع أمتم به» که در آیه ۵۱ آمده، جواب شرط باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۱).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): بگو: مرا خبر دهید، اگر عذاب او به شب یا روز شما را فرا آید، بزهکاران چه چیز را از او به شتاب می‌خواهند؟

۲- معزی (۱۳۷۲): بگو آیا دیده‌اید که اگر بیاید شما را عذاب او شبانه یا در روز چه چیز را می‌شتابند از آن گنهکاران.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): بگو خبر دهید اگر آید شما را عذابش شب هنگامی یا روزی چه چیز را بشتاب خواهند خواست از آن گناهکاران.

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): بگو: مرا خبر دهید که اگر شب یا روز عذاب خدا شما را فرا رسد (چه راه مفری دارید و) گناهکاران چه چیزی را از او به تعجیل می‌طلبند؟

۵- دهلوی (۱۴۱۸): بگو خبر دهید مرا اگر بیاید، به شما عذاب او شبانگاه یا به روز به هر حال چه چیزی را شتاب می‌طلبند از آن عذاب این گناهکاران.

۶- انصاری (۱۳۷۷): بگو: ببیندیشید اگر عذاب او (خداوند) شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید [در هر صورت این] گناهکاران چه چیزی از آن [عذاب] را به شتاب می‌جویند؟

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): [ای پیامبر!] بگو: «آیا در نظر آورده اید که اگر عذاب خداوند در شب یا روز بر شما واقع شود چه خواهید کرد؟»

۸- طاهری (۱۳۸۰): بگو: به نظر شما اگر عذاب او [به ناگاه] شب هنگام یا به روز فرا رسد، [چه راه گریزی دارید؟]

۹- مشکینی (۱۳۸۱): بگو: اگر عذاب او در شب یا در روز بر شما فرا رسد، (پشیمان خواهید شد، پس).

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب خدا شما را در شب یا در روز فرا رسد [چه قدرتی بر دفع آن دارید؟]

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): بگو: آیا به نظر شما اگر عذاب او، شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید (می‌توانید آن را دفع کنید؟!)

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): بگو: «به من خبر دهید، اگر عذاب او شب یا روز به شما در رسد، بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می‌خواهند؟»

نه در تقدیر و نه در ضمن ترجمه خود منعکس نکرده‌اند. ترجمه‌ی دهلوی، شعرانی و معزی با توجه به تحت‌اللفظی بودن جواب شرط را در ترجمه نشان نداده است.

۴-۲-۲. (وَإِنْ كَانَ كَبْرُ عَلَيْكَ إِعْرَاضَهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَهُ وَكَذَلِكَ فَافْعَلْ) است (طبری، الهدی فلما تكونن من الجاهلین) (انعام/۳۵).

در این آیه جمله «فإن استطعت» جواب شرط برای «وإن كان» بوده و جواب «إن استطعت» محذوف است؛ زیرا کلام بر آن دلالت می‌کند و تقدیر آن «وإن استطعت أن تبغی کذا وکذا فافعل» است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۶۴).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبیوی (۱۳۷۱): اگر روی گرداندن آنان بر تو گران و دشوار می‌آید، اگر توانی سوراخی [برای فرو شدن] در زمین یا نردبانی [برای فرا شدن] در آسمان بجویی تا آیتی برایشان بیاوری [چنان کن - که البته نتوانی کرد-].

۲- معزی (۱۳۷۲): و اگر گران آید بر تو پشت کردن ایشان پس اگر توانی بیابی سوراخی در زمین یا نردبانی به آسمان پس بیاریشان آیتی.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): و اگرچه باشد که عظیم آمده بر تو اعراض ایشان پس اگر توانی که بجویی نفقی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری ایشان را علامتی.

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): بگو به من خبر دهید، اگر عذاب الهی در شبی یا روزی بر شما در رسد که هرگز از شما باز نداشته نمی‌شود، گناه‌پیشگان خواهان شتاب در چه بخشی از آنند؟

۱۴- حدادعادل (۱۳۹۰): بگو به نظر شما اگر عذاب خدا هنگام شب یا روز به سراغتان آید، گنهکاران، دیگر به تعجیل دنبال چه خواهند بود.

براین اساس مترجمان نیز در تقدیر جواب شرط وجوه متفاوتی را در نظر گرفته‌اند. گروهی از آنان از جمله الهی قمشه‌ای، انصاریان، رضایی، صفارزاده، طاهری و مشکینی جواب شرط را محذوف دانسته‌اند و هریک با عبارتهای [چه راه مفری دارید (الهی قمشه‌ای)، چه قدرتی بر دفع آن دارید (انصاریان)، می‌توانید آن را دفع کنید؟ (رضایی)!، چه خواهید کرد؟ (صفارزاده)، چه راه گریزی دارید؟ (طاهری)، پشیمان خواهید شد (مشکینی)] کوشیده‌اند تا این محذوف قرآنی را در ترجمه منعکس کنند و عناصر محذوف را با مکانیزم تقدیر و یا تأویل برای توجیه ساختاری به جمله اضافه کنند که البته در این میان، صفارزاده اسلوب خاصی را اتخاذ کرده و جواب شرط را در ضمن ترجمه آورده است؛ ولی دیگر مترجمان گروه اول از علایمی برای متمایز کردن جواب شرط محذوف استفاده کرده‌اند. گروهی دیگر از مترجمان (انصاری، حداد عادل، فولادوند، صفوی و مجتبیوی) جواب شرط را محذوف نمی‌دانند، آنان جمله «ماذا يستعجل منه المجرمون» را جواب شرط دانسته و آن را در برگردان فارسی خود چون جواب «إن» شرطیه نشان داده‌اند و هیچ‌گونه تقدیری برای جواب شرط در نظر نگرفته‌اند. گروه سوم نیز در ترجمه‌های مذکور دیده می‌شود، که جواب شرط را

۱۱- رضایی وهمکاران (۱۳۸۳): و اگر روی گردانی آنان بر تو سنگین است، پس اگر می‌توانی رخنه‌ای در زمین یا نردبانی در آسمان جستجو کنی و نشانه‌ای (معجزه‌وار) برای آنان بیاوری (پس چنین کن!).

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است، اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن].

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر رویگردانی آنان بر تو گران است... چنین کن.

۱۴- حدادعادل (۱۳۹۰): و اگر رویگردانی ایشان بر تو گران می‌نماید، چنانچه بتوانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا برایشان معجزه‌ای بیاوری (چنین کن؛ ولی باز هم ایمان نخواهند آورد).

دهلوی، شعرانی و معزی با توجه به تحت‌اللفظی بودن ترجمه‌شان، به ژرف‌ساخت آیه که ساخت نحوی زیربنایی آن را ارائه می‌دهد، توجهی نکرده و جواب شرط مقدر را منعکس نکرده‌اند و افراط آنان در تقید به زبان مبدأ، سبب شده پیام اصلی به درستی به مخاطب منتقل نشود. علاوه‌برآن قواعد صحیح جمله‌بندی فارسی در این ترجمه‌ها رعایت نشده است و این امر سبب شده متن مقصد به دور از فهم خواننده فارسی زبان باشد. دیگر مترجمان هریک به شکلی کوشیده‌اند تا با توجه به ژرف‌ساخت آیه مبارکه توضیح صریحی از معنی آن به دست دهند و جواب شرط را در زبان مقصد نشان دهند. در این میان ترجمه الهی‌قمشه‌ای و صفارزاده از سایر ترجمه‌ها متفاوت است و آنان سعی کرده‌اند تا جواب شرط را ضمن ترجمه قرار

۴- الهی‌قمشه‌ای (۱۳۷۵): و چنانچه انکار و اعتراض آنها تو را سخت و گران می‌آید، اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برافراز تا آیتی بر آنها آوری!

۵- دهلوی (۱۴۱۸): و اگر گران شده باشد بر تو رو گردانی ایشان، پس اگر می‌توانی که بجوئی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس بیاری.

۶- انصاری (۱۳۷۷): و اگر روی گردانی آنان بر تو گران آمده است، اگر می‌توانی که سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی، آنگاه معجزه‌ای برای آنان بیاوری [پس چنان کن].

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): و اگر روی گرداندن آنها از حق، بر تو [ای پیامبر] دشوار می‌نماید... پس اگر می‌توانی نقبی در زمین ایجاد کن یا نردبانی به آسمان بجوی تا...

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر اعراض آنها بر تو سنگین و ناگوار است، [خونسرد و شکیب باش و گر نه] اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی بر آسمان بزنی تا معجزه‌ای [دیگر برای آنها] بیاوری، [بزن ولی]...

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر اعراض آنها (از دعوت) بر تو بزرگ و دشوار است، اگر توانستی نقبی در زمین زنی یا نردبانی (برای نفوذ) در آسمان بجویی و برای آنها (از اعماق زمین و آسمان) نشانه و معجزه‌ای (دیگر) بیاوری (چنین کن).

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳) و اگر روی گرداندن آنان [از قرآن و نبوت] بر تو سنگین و دشوار است، اگر بتوانی نقبی در زمین، یا نردبانی برای راه‌یافتن در آسمان بجویی تا [از عمق زمین و پهنه آسمان] معجزه‌ای دیگر [غیر قرآن] برای آنان بیاوری [این کار را انجام ده].

لو تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ»
(نساء/۹) (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۴۴).

۳- حرف مصدری یا موصول حرفی به معنای «آن» که سبب نصب فعل نمی‌شود و غالباً بعد از فعل «وَدَّ- يُوَدُّ» می‌آید، مانند: «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ» (بقره/۹۶) (ابن مالک، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۹۴؛ ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۴۹-۳۵۰)

۴- حرف تمنی که در این صورت بعد از آن «فاء سببیه» و فعل مضارع منصوب می‌آید، مانند: «فلو أن لنا كرة فنكون من المؤمنين» (شعراء/۱۰۲) (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۵۱).

۵- دلالت بر معنای «عَرَضَ»؛ یعنی درخواست همراه با ملایمت، مانند: «لو تنزل عندنا فتصيب خيرا» (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۵۲).

۱-۳-۴. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده/۱۰۴).

«لو» در این آیه حرف شرط غیر جازم است، بخش دوم آیه مبارکه در صدد رد گفتار جاهلانه مشرکان بر آمده است و می‌فرماید: آیا آنها از پدران بت پرست خود پیروی می‌کنند، اگرچه آنها از دین، بی‌خبر و گمراه باشند. بنابراین جواب شرط «لو» محذوف و تقدیر آن چنین است: أ حسبهم ما وجدوا عليه آباءهم ولو كانوا جهلة ضالين (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۴۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۶)، آیا اینگونه می‌گویند؟ (درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبیوی (۱۳۷۱): «... آیا هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و راه نمی‌یافتند [باز هم از آنان پیروی می‌کنند]؟ (مجتبیوی، ۱۳۷۱ش)....»

داده و آن را به گونه‌ای متفاوت منعکس کنند که همین امر دلیل بر تفسیری و یا آزادبودن این ترجمه‌ها است. الهی قمشه‌ای از عبارت «نقبی در زمین بساز» و خانم صفارزاده از عبارت «نقبی در زمین ایجاد کن یا نردبانی به آسمان بجوی» بهره گرفته‌اند و یک حالت زیرساختی یا (مقدر) را که نشان‌دهنده ویژگی معنایی است، مد نظر قرار داده‌اند که ترجمه آنان در مقایسه با دیگر برگردان‌ها از نص قرآن فاصله گرفته است و با خصوصیات زبان مقصد مطابقت بیشتری دارد. بدینسان گفته می‌شود ترجمه الهی و صفارزاده در مقایسه با سایر ترجمه‌های یادشده، ترجمه‌ای ارتباطی محسوب می‌شود. اما دیگر مترجمان، جواب شرط مقدر را مطابق با نص قرآنی آورده‌اند؛ به عبارتی دیگر جمله شرطیه را «گر می‌توانی...» در نظر گرفته و جواب شرط را «پس چنین کن» دانسته‌اند که این تقدیر، بیشترین التزام و مطابقت را با نص قرآن دارد.

۳-۴. حذف جواب (لو) شرطیه

«لو» انواع مختلفی دارد:

۱- حرف شرط در معنای ماضی: در این حالت «لو» فقط بر امتناع شرط دلالت دارد؛ ولی در صورتی بر امتناع جواب دلالت می‌کند که جواب، مساوی با شرط باشد، مانند: «لو كانت الشمس طالعة كان النهار موجودا» اما اگر جواب اعم از شرط باشد، چنین نیست، مانند: «لو كانت الشمس طالعة كان الضوء موجودا» (ن.ک: ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۳۷-۳۴۰؛ ابن مالک، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۹۴).

۲- حرف شرط در معنای مستقبل: که در این حالت سبب جزم فعل نمی‌شود؛ مانند: «ولیکش الذین

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): ... آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): ... آیا در هر حال از راه و رسم پدرانشان پیروی می‌کنند، هر چند پدرانشان خود چیزی نمی‌دانستند و از سوی کسی نیز هدایت نشده بودند.

۱۴- حدادعادل (۱۳۹۰) آیا اگر پدرانشان چیزی ندانسته باشند و هدایت نشده باشند (چه)؟

دقت در ترجمه‌های ارائه‌شده از این آیه نشان می‌دهد که میان حذف و انواع ترجمه، تناسب و ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر چه ترجمه، به متن مبدأ مقیدتر باشد، ترجمه جواب «لو» در آن کمتر دیده می‌شود و هر چه ترجمه، محتوایی‌تر و یا آزادتر باشد، مترجمان توجه بیشتری به ترجمه جواب شرط محذوف دارند و عناصر محذوف را با مکانیزم تقدیر و یا تأویل برای توجیه ساختاری به جمله اضافه می‌کنند. شعرانی، فولادوند و معزی در ترجمه این آیه، هیچ اشاره‌ای به حالت اصل جمله و جواب شرط محذوف نکرده‌اند؛ اما سایر مترجمان هریک به شکلی تلاش کرده‌اند تا جواب شرط محذوف را در ترجمه خود نشان دهند. البته گفتنی است که در ترجمه فولادوند که یک برگردان محتوایی به شمار می‌آید، بهتر بود جواب شرط محذوف به زبان فارسی منتقل شود. ترجمه انصاری متفاوت از ترجمه‌های دیگر با استفاده از عبارت «آیا چنین می‌گویند»، به ژرف‌ساخت توجه کرده و به جواب شرط محذوف اشاره کرده است. ترجمه انصاریان نیز تا حدودی متفاوت از سایر ترجمه‌ها محسوب می‌شود و مترجم برای نشان‌دادن ژرف‌ساخت جمله، از عبارت «باز هم این تقلید

۲- معزی (۱۳۷۲): ... و اگر چه پدران ایشان هیچ نمی‌دانستند و هیچ راه نمی‌یافتند.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): ... اگر چه باشد پدرانشان که ندانند چیزی را و راه نیابند.

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): ... و چون به آنها گفته شود: بیایید از حکم کتابی که خدا فرستاده و از دستور رسول او پیروی کنید، گویند: آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم، ما را کفایت است. آیا باید از پدران خود هر چند مردمی جاهل بوده‌اند و به حق راه نیافته باشند، باز پیروی کنند؟

۵- دهلوی (۱۴۱۸): ... و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند؟)

۶- انصاری (۱۳۷۷): (آیا چنین می‌گویند) هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانسته‌اند و [هیچ راهی] نمی‌یافتند؟

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): ... آیا هر چند که پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نشده بودند، [باز هم از آنها پیروی می‌کنند؟]

۸- طاهری (۱۳۸۰): ... پس اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند، چطور؟

۹- مشکینی (۱۳۸۱): ... آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و (به راه راستی) هدایت نیافته باشند (باز هم کورکورانه از آنها تقلید می‌کنند؟)

۱۰- نصاریان (۱۳۸۳): آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته باشند [باز هم این تقلید جاهلانه و ناروا را بر خود می‌پسندند؟]

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): گرچه پدران ایشان ندانند چیزی را و نه راه برند.

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): نه چنین است، حقاً اگر به یقین می‌دانستید (چه حادثه بزرگی در پیش دارید، هرگز به بازی دنیا از عالم آخرت غافل نمی‌شدید).

۵- دهلوی (۱۴۱۸): نی نی اگر بدانید حقیقت کار را به علم یقین غافل نمی‌شدید.

۶- انصاری (۱۳۷۷): نه! اگر به علم یقین [حقیقت کار] را بدانید [چنین نمی‌شد].

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): اگر می‌توانستید با یقین کامل آخرت را ادراک کنید [از سرگرمی‌ها و افتخارات باطل دست می‌کشیدید].

۸- طاهری (۱۳۸۰): هرگز [چنین نیست]، اگر [حقیقت را] به علم یقین بدانید [از تفاخر باز می‌ایستید].

۹- مشکینی (۱۳۸۱): چنین نیست اگر (حقیقت امر را) به علم یقین (علم تشکیک‌ناپذیر) می‌دانستید.
۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): اگر به علم یقین [که علم استوار و تردیدناپذیر است به آخرت] آگاه بودید [از تکالیف دینی و توجه به آبادکردن آخرت باز نمی‌ماندید].

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): هرگز چنین نیست، اگر (بر فرض) با علم یقینی می‌دانستید.

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید!

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): هرگز چنین نکنید، که اگر به علم یقینی دست یابید.

۱۴- حدادعادل (۱۳۹۰) زنه‌ار، که اگر می‌دانستید، دانستنی یقینی (حداد عادل، ۱۳۹۰ ش).

حداد عادل، رضایی، شعرانی، صفوی، فولادوند، مشکینی و معزی سطحی را برای توجیه ساختار

جاهلانه و ناروا را بر خود می‌پسندند؟» استفاده کرده که نشان‌دهنده احاطه تفسیری ایشان و تقلید نکردن از سایر ترجمه‌های قرآنی است. دیگر ترجمه‌ها در بیان جواب «لو» تعبیر مشابهی داشته‌اند و حالت اصلی جمله را «از آنها پیروی می‌کنند»، دانسته‌اند. نکته دیگر در ترجمه‌های مذکور این است که صفوی، طاهری و الهی قمشه‌ای برعکس دیگر مترجمان، جواب شرط محذوف را بدون استفاده از علایمی در متن ترجمه آورده‌اند، حداد عادل و طاهری همچنین جواب شرط محذوف را خیلی کوتاه و به شکلی متمایز آورده‌اند.

۴-۳-۲. (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ) (تکاثر/۵)

در اکثر منابع تفسیری به حذف جواب شرط در این آیه تصریح شده است و عبارت‌هایی نظیر: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ وَالتَّفَاخُرِ بِالْكَثْرَةِ / لَفَعَلْتُمْ مَا لَا يَوْصَفُ وَلَا يَكْتَنُّ وَلَكِنَّكُمْ ضَلَالٌ جَهْلَةٌ / مَا أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ / لَتَبِينَ لَكُمْ حَالٌ مَفْطَعٌ عَظِيمٌ» تقدیر گرفته شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۷۲؛ أبوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۵۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۴۵۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۳۵۱).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): هرگز! اگر می‌دانستید، دانستن بی‌گمان [از فزون‌خواهی و برتری‌جویی باز می‌ایستادید].

۲- معزی (۱۳۷۲): نه چنین است اگر بدانید دانستن یقین....

۳- شعرانی (۱۳۷۴): نه چنانست اگر بدانید دانستنی به یقین....

زیرین آیه و حالت تقدیری آن در نظر نگرفته‌اند که حالت اصل آن را نشان دهد و جواب محذوف «لو» را در ترجمه نشان نداده‌اند. در این میان ترجمه‌نکردن جواب شرط محذوف در ترجمه شعرانی و معزی طبیعی به نظر می‌رسد؛ چراکه از جمله ترجمه‌های تحت‌اللفظی به شمار می‌آید و ویژگی اصلی آنها این است که متن مبدأ را بدون هیچ تغییری و به شکل کلمه به کلمه معادل‌بایی کنند. ترجمه حداد عادل، رضایی و فولادوند از جمله ترجمه‌های محتوایی و ترجمه صفوی و مشکینی در زمره ترجمه‌های تفسیری قلمداد می‌شوند و از این رو لازم به نظر می‌رسد که در چنین ترجمه‌هایی، تحلیلی از سطح عمیق‌تر نظام جمله صورت گیرد و جواب شرط محذوف در ترجمه منعکس شود؛ ولی عملکرد آنها در ترجمه آیه مزبور نشان‌دهنده این است که التزام همیشگی به انعکاس محذوفات و تقدیرات قرآنی به‌ویژه جواب محذوف «لو» ندارند. انصاری، انصاریان، دهلوی، صفارزاده، الهی و مجتبی‌توجه لازم را در این زمینه داشته‌اند و جواب محذوف «لو» را با عبارت‌هایی مانند: (غافل نمی‌شدید، چنین نمی‌شد، از تکالیف دینی و توجه به آباد کردن آخرت باز نمی‌ماندید و...) در رو ساخت متن مقصد منعکس کرده‌اند. ترجمه دهلوی با وجود آنکه از اصول و قواعد ترجمه تحت‌اللفظی پیروی کرده و از جمله ترجمه‌های متن‌محور است؛ اما با این وجود از دقت بالایی در انعکاس ژرف‌ساخت قرآنی در ترجمه برخوردار است. این مترجم در بسیاری از نمونه‌ها - همانند آیه یادشده - محذوفات قرآنی را بدون استفاده از پرانتز و یا گروه در ضمن ترجمه قرار می‌دهد.

۴-۳-۳. (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُئِرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى...) (الرعد/ ۳۱)

مفسران درباره جواب «لو» در این آیه دیدگاه‌های متفاوتی دارند. به‌طور کلی این دیدگاه‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱- جواب شرط، عبارت محذوف «لَکَانَ هَذَا الْقُرْآنَ» باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۴۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۴۶). با این تقدیر معنای آیه چنین است: اگر قرآنی وجود داشت که با خواندن آن کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین شکافته شود یا مردگان به سخن آیند، آن (کتاب) همین قرآن است.

۲- جواب شرط عبارت محذوف «مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَهْتَدُوا بِهِ» باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۳۵۹). با این تقدیر معنای آیه چنین است: اگر قرآنی وجود داشت که با خواندن آن کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین شکافته شود یا مردگان به سخن آیند، با آن (قرآن) هدایت نمی‌شدند، مگر آنکه مشیت خداوند بر آن باشد.

۳- جواب شرط عبارت محذوف «لَمَا آمَنُوا» باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۴۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۹). براین اساس معنای آیه اینگونه است: اگر قرآنی وجود داشت که با خواندن آن کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین شکافته شود یا مردگان به سخن آیند، باز هم ایمان نمی‌آوردند. ۴- جواب شرط از جمله «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» در آیه ۳۰ فهمیده می‌شود و جمله شرط در حکم شرط مؤخری است که از نظر معنا

مقدم است و جواب قبل از آن ذکر شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۰۳).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبیوی (۱۳۷۱): و اگر قرآنی می بود که کوه ها بدن روان می شد یا زمین بدن شکافته و پاره پاره می شد یا بدن با مردگان سخن گفته می شد [باز هم ایمان نمی آوردند مگر به خواست خدا]..

۲- معزی (۱۳۷۲): و اگر می بود قرآنی که روان می شدند بدن کوه ها یا پاشیده می شد بدن زمین یا سخن گفته می شدند بدن مردگان بلکه خدای را است کار همگی....

۳- شعرانی (۱۳۷۴): و اگر آنکه می بود قرآنی که به رفتار درآورده شدی به آن کوه ها یا پاره پاره شدی به آن زمین یا به سخن در آورده شدی به آن مردگان بلکه مر خدا راست امر همگی....

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): و اگر قرآنی بود که با (اعجاز بیان) آن کوه ها به رفتار می آمد و زمین از هم می شکافت و با مردگان سخن گفته می شد (همین قرآن با عظمت است که با وجود آن باز ایمان نمی آوردند)....

۵- دهلوی (۱۴۱۸): و اگر بودی قرآنی که روان کرده می شد به سبب آن کوه ها یا شکافته می شد به سبب آن زمین را یا سخن آورده می شد به سبب آن مردگان را (نیز ایمان نمی آوردند)....

۶- انصاری (۱۳۷۷): و اگر قرآنی [فرستاده می شد] که کوه ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می شد یا مردگان به آن به سخن آورده می شدند [ایمان نمی آوردند]...

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): و اگر قرآنی وجود داشت [که به جای هدایت] کوه ها را به حرکت در می آورد

یا زمین با قدرت تخریبی آن قطعه قطعه می شد یا مردگان به قدرت آن به تکلم در می آمدند [با وجود این همه معجزات، باز کافران ایمان نمی آوردند]....

۸- طاهری (۱۳۸۰): اگر قرآنی می بود که کوه ها با [اعجاز] آن به رفتار آیند یا زمین بدن قطعه قطعه شود و مردگان به گفتار آیند [باز هم معاندان خیره سر ایمان نخواهند آورد]....

۹- مشکینی (۱۳۸۱): و اگر قرآنی بود که کوه ها بدن سیر داده می شد یا زمین بدن شکافته و قطعه قطعه می شد یا با مردگان بدن سخن گفته می شد (باز هم تأثیری در ایمان آنها نداشت)....

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): و اگر قرآنی بود که با آن کوه ها به حرکت می آمدند یا زمین پاره پاره می شد یا با آن با مردگان سخن گفته می شد [باز هم این کافران لجوج، ایمان نمی آورند]....

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): و اگر (بر فرض) قرآنی بود که با آن کوه ها روان شود یا زمین بدن قطعه قطعه شود یا با آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد)....

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): و اگر قرآنی بود که کوه ها بدن روان می شد یا زمین بدن قطعه قطعه می شد یا مردگان بدن به سخن در می آمدند [باز هم در آنان اثر نمی کرد]....

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): و اگر قرآنی بود که کوه ها با آن از جای برکنده و روانه می شد یا زمین به آن شکافته و قطعه قطعه می شد یا مردگان با آن زنده می شدند و درباره رستاخیز با آنان سخن گفته می شد....

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): و اگر قرآنی بود که با آن کوه‌ها روان شود یا زمین بدان قطعه قطعه شود یا با آن با مردگان سخن گفته شود (باز هم ایمان نخواهند آورد).

به غیر از ترجمه شعرانی و معزی تمامی ترجمه‌های دیگر جواب «لو» شرطیه را در برگردان خود به فارسی منعکس کرده‌اند تا اینگونه فراتر از ساختار بالفعل آیه عمل کنند، تفسیری کامل از مشخصه‌های معنایی ارائه دهند و در این باره همگی، عبارت‌های مشابهی چون: «باز ایمان نمی‌آورند، ایمان نمی‌آوردند، باز هم ایمان نخواهند آورد، باز هم در آنان اثر نمی‌کرد و...» را به کار گرفته‌اند. بنابراین مشخص می‌شود که ترجمه‌های محتوایی و تفسیری می‌کوشند، سطحی انتزاعی‌تر از جمله را در نظر بگیرند تا پیام زبان مبدأ را به صورت کامل و بدون دغدغه محدودیت الفاظ و کلمات به زبان مقصد برسانند. نکته توجه‌برانگیز درباره ترجمه دهلوی این است که به‌خوبی توانست به ژرف‌ساخت آیه توجه کند و جواب «لو» شرطیه را در زبان ترجمه منعکس کند و با وجود التزام و پایبندی طبیعی ترجمه تحت‌اللفظی به نص قرآن کوشید تا حد امکان محذوفات قرآنی را نشان دهد؛ حال آنکه چنین مسئله‌ای در دیگر ترجمه‌های تحت‌اللفظی مانند ترجمه شعرانی و معزی دیده نمی‌شود.

۴-۴. حذف جواب «مَنْ» شرطیه

«مَنْ» شرطیه اسمی است جازم که دو فعل را جزم می‌دهد. جواب شرط در برخی از آیات قرآنی مقدر است و از این رو مترجم قرآن باید بدان توجه لازم را داشته باشد تا با شناسایی درست این محذوف قرآنی به‌خوبی آن را در ترجمه انعکاس دهد.

۴-۱. (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرٰى لِّلْمُؤْمِنِينَ) (بقره/۹۷)

درباره جواب شرط در این آیه میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. این اختلافات به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- عبارت «فَأِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ» جواب شرط است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۰).

۲- برخی دیگر جواب را در این آیه محذوف می‌دانند؛ زیرا جواب شرط باید مشتمل بر ضمیری باشد که به اسم شرط برگردد. مرجع ضمیر در «فَأِنَّهُ» جبریل و در «نَزَّلَهُ» قرآن است. بنابراین جمله «فَأِنَّهُ...» جواب شرط محسوب نمی‌شود؛ بلکه محذوف بوده و عبارت «فَعَدَاؤُهُ لَا وَجَهَ لَهَا» یا عبارت‌های مشابه تقدیر آن است. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۱۲).

۳- برخی دیگر هر دو حالت مذکور را جایز دانسته و در حالت حذف جواب شرط، جمله «فَأِنَّهُ...» را تعلیل و سبب عداوت بر شمرده‌اند که تقدیر آیه در این حالت اینگونه است: «من عاده -لأنه نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ- فليمت غيظا أو فهو عدو لي وأنا عدو له» (ألوسی، ۱۲۷۰، ج ۱، ص ۳۳۲).

درباره علت حذف جواب «مَنْ» در این آیه گفته می‌شود: «جواب «مَنْ» موصول که متضمن شرط است گویا به دلیل وسعت و اهمیت ذکر نشده است تا هرکس به اندازه فهم خود جوابی بیندیشد، مانند: هرکه دشمن جبرئیل است، باشد؛ از دشمنی بمیرد، می‌تواند دشمنی کند، نمی‌تواند با وی بستیزد؛ چه فرومایه و ناتوان است، خداوند و جبرئیل هم با او دشمن است» (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۳۷).

ترجمه‌ها:

نمی پذیریم) بگو: هرکس دشمن جبرئیل باشد (او در واقع دشمن خداست) زیرا... .

۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): بگو: هرکه دشمن جبرئیل است [دشمن خداست] زیرا او قرآن را به فرمان خدا... .

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد پس (دشمن خداست چرا) که او با رخصت... .

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): بگو: «کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست] چراکه او به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت... .

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): ای پیامبر، به آنان بگو: هرکس دشمن جبرئیل است، نباید از کتاب الهی رویگردان شود؛ چراکه جبرئیل به اذن خدا این کتاب را بر قلب تو... .

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): ای پیامبر بگو هرکه با جبرئیل دشمن است (بداند که) او بوده که به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده... .

دقت در ترجمه‌های فارسی ارائه‌شده از این آیه نشان می‌دهد که به غیر از شعرانی و معزی سایر مترجمان جواب شرط مقدری را در ترجمه خود منعکس کرده‌اند و در کنار سطح ظاهر آیه مفهوم انتزاعی تری مطرح کرده‌اند که معادل ژرف‌ساخت در نظر گرفته می‌شود. در این نمونه نیز گفته می‌شود که پیوندی تقریباً همیشگی میان حذف جواب شرط و نوع ترجمه وجود دارد، به گونه‌ای که ترجمه‌های شعرانی و معزی به دلیل تقید بالا به زبان مبدأ جواب شرط را همانند نص قرآن حذف کرده‌اند، این در حالی است که ترجمه‌های محتوایی از قبیل انصاری، انصاریان، حداد عادل و ... و نیز ترجمه‌های تفسیری مانند الهی قمشه‌ای

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): بگو: هرکه دشمن جبرئیل باشد پس [بداند که] او آن (قرآن) را به فرمان خدا بر قلب تو... .

۲- معزی (۱۳۷۲): بگو هرکس دشمن جبرئیل باشد، همانا او فرود آوردش بر دلت با دستوری از خدا... .

۳- شعرانی (۱۳۷۴): بگو آن کس که باشد دشمن مر جبرئیل را پس به درستی که او فرود آورد آن را بر دل تو... .

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): بگو: هرکس با جبرئیل دشمن است، او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو رسانید درحالی که تصدیق سایر کتب آسمانی می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت است.

۵- دهلوی (۱۴۱۸): بگو: هرکه باشد دشمن جبرئیل را چه زیان کند، پس به تحقیق جبرئیل فرودآورده است قرآن را بر دل تو به حکم خدا، باوردارنده آنچه پیش وی است و راهنما و مژده‌دهنده اهل ایمان را.

۶- انصاری (۱۳۷۷): بگو: هرکس که دشمن جبرئیل باشد [چه باک] او آن [قرآن] را به حکم خدا... .

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): [ای پیامبر!] بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد، باید بداند که [دشمن خداوند است زیرا] جبرئیل به فرمان خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است... .

۸- طاهری (۱۳۸۰): بگو: هرکه جبرئیل را دشمن می‌دارد، [آگاه باشد که] او برابر اذن خدا قرآن را به قلب تو نازل کرده است... .

۹- مشکینی (۱۳۸۱): در پاسخ یهودانی که می‌گویند ما با جبرئیل دشمنیم و از این رو تو را نیز

۵- دهلوی (۱۴۱۸): هرکه باشد دشمن خدا را و فرشتگان وی را و پیغامبران وی را و جبرئیل و میکائیل را پس هرآئینه خدا دشمن است آن کافران را.
 ۶- انصاری (۱۳۷۷): کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن کافران است.

۷- صفارزاده (۱۳۸۰): و هرکس دشمن خداوند و فرشتگان خداوند و پیامبران خداوند و [حضرت] جبرئیل و [حضرت] میکائیل باشد [باید بداند که کافر شمرده می‌شود] و خداوند هم دشمن کافران است.
 ۸- طاهری (۱۳۸۰): هرکه دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن انکارورزان است.

۹- مشکینی (۱۳۸۱): هرکس با خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد (کافر است و) مسلماً خدا هم دشمن کافران است.
 ۱۰- انصاریان (۱۳۸۳): هرکه با خدا و فرشتگان و رسولانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد [کافر است] و بی‌تردید خدا دشمن کافران است.

۱۱- رضایی و همکاران (۱۳۸۳): کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، (کافر است).

۱۲- فولادوند (۱۳۸۳): هرکه دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل است [بداند که] خدا یقیناً دشمن کافران است.

۱۳- صفوی (۱۳۸۵): هرکس دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و دشمن جبرئیل و میکائیل است، کافر است و بی‌تردید خدا دشمن کافران است.

و صفارزاده جواب شرط محذوف را در متن مقصد منعکس کرده‌اند. ترجمه صفوی همانند دیگر نمونه‌های بررسی شده در این مقاله و تقریباً در تمامی ترجمه‌های محذوفات و تقدیرات قرآنی را بدون استفاده از علامتی ضمن ترجمه می‌آورد که این مسئله نشان‌دهنده تفسیری بودن این ترجمه است.

۴-۴-۲. (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (بقره/۹۸)

عبارت محذوف «فهو کافر» و یا جمله «فإن الله عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» جواب شرط در این آیه است (ن.ک: أبوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۳۳۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۰۶).

ترجمه‌ها:

۱- مجتبوی (۱۳۷۱): هرکه دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس خدا هم دشمن کافران است.

۲- معزی (۱۳۷۲): کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد، همانا خداوند است دشمن کافران.

۳- شعرانی (۱۳۷۴): کسی که باشد دشمن مر خدا را و ملائکه‌اش را و پیغمبرانش را و جبرئیل را و میکائیل را پس به‌درستی که خدا دشمن است مر کافران را.

۴- الهی قمشه‌ای (۱۳۷۵): هرکس با خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل دشمن است (محققاً کافر است و) خدا هم دشمن کافران است.

چون جنبه‌ای از معجزات قرآن، گذشته از غنای معنایی و تکرار دلالت‌های آیات سبب می‌شود، گذر زمان رنگ کهنگی بدان نزند.

میان انعکاس حذف جواب شرط در ترجمه و انواع ترجمه، تناسب و ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، به گونه‌ای که هر چه ترجمه تحت‌اللفظی‌تر و یا به نص قرآن وفادارتر باشد، به مکانیزم تأویل و تقدیر و یا یک ساختار انتزاعی که حامل تمامی ویژگی‌های معنایی و زیرساختی باشد، توجه ندارد و جواب شرط محذوف را کمتر در ترجمه خود نشان می‌دهد و هر چه آزادتر و تفسیری‌تر باشد، جواب شرط محذوف را در ترجمه بیشتر منعکس می‌کند و بدین ترتیب حالت فراتر از ساختار بالفعل جمله‌ها را نشان می‌دهد و محتوا و مشخصه‌های معنایی آن را کاملاً مشخص می‌کند و ابهامات موجود در آیات را برطرف و کمک شایانی به فهمی درست‌تر و عمیق‌تر از سخن خداوند متعال می‌کند، هرچند بخش عمده‌ای از کارکردها، ظرافت‌ها و زیبایی‌های حذف در این ترجمه‌ها از بین رفته است.

ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، انصاریان، رضایی اصفهانی و صفارزاده بیشترین توجه را به حالت اصل، ساختار زیرین جملات و درک واقعیت انتزاعی و برگردان جواب شرط محذوف داشته‌اند؛ ولی آنان با ذکر محذوف در ترجمه از بار معنایی آیات کاسته‌اند و افق‌های دلالتی آن را محدود کرده‌اند. از مهم‌ترین مزایای ترجمه‌های آنان این است که متن زبان مقصد از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار بوده است و از ابهام مخل شیوایی سخن کمتر رنج می‌برد.

ترجمه دهلوی علی‌رغم تحت‌اللفظی بودنش، در بسیاری از نمونه‌ها جواب شرط محذوف را منعکس

۱۴- حداد عادل (۱۳۹۰): آنان که با خدا و ملائکه و پیامبران او و با جبرئیل و میکائیل دشمنند (بدانند که) خدا نیز دشمن کافران است.

الهی قمشه‌ای، انصاریان، رضایی، صفارزاده، صفوی و مشکینی به خوبی سطح زیرین آیه را نشان داده‌اند. این در حالی است که دیگر مترجمان جواب «من» شرطیه را به درستی شناسایی نکرده و در نتیجه آن را به درستی در ترجمه منعکس نکرده‌اند و این امر موجب شده است که ارتباط ترجمه آنان با عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» به خوبی بیان نشود؛ حال آنکه برگردان درست جواب «من» شرطیه - همانطور که در ترجمه الهی، انصاریان رضایی، صفارزاده، صفوی و مشکینی ملاحظه می‌شود - ارتباط و انسجام جمله شرط و جواب شرط را با عبارت بعدی حفظ می‌کند.

۵. نتیجه

تفکیک دو سطح رو ساخت و ژرف ساخت زبان از یکدیگر پدیده‌ای نو به شمار نمی‌رود؛ بلکه نحویان عرب زبان از دیرباز آن را مد نظر داشته‌اند و بحث ژرف ساخت با حالت‌های اصلی در زبان که نحویان عرب زبان مطرح کرده‌اند، تقریباً همسان است. نقطه اشتراک رویکرد چامسکی با نحویان عرب در این است که هر دو مفهوم بالقوه ژرف ساخت و مقدر را فرض می‌کنند و گفته می‌شود مکانیزم تقدیر و تأویل، برابر با همان اصلی است که چامسکی آن را در قالب ژرف ساخت معرفی می‌کند.

حذف جواب شرط، یکی از عوامل پیدایش گستردگی و شمول معنایی و در نتیجه کاربرد و مصداق داشتن آن در شرایط گوناگون است و این امر

۵. ابن مالک، جمال الدین محمد بن عبد الله (۱۹۹۰)، *شرح التسهيل*، تحقیق: د. عبد الرحمن السید و د. محمد بدوی المختون، دارالهجر.

۶. ابن هشام، جمال الدین الأنصاری (۱۹۷۹)، *معنى اللبيب*، تحقیق: د. مازن المبارک و محمد علی حمدالله، قم: بهمن.

۷. ابن یعیش، موفق الدین (۱۹۸۳م)، *شرح المفصل*، قم: دارالطباعه المنیریة.

۸. ابوالمکارم، علی (۲۰۰۶)، *اصول التفكير النحوی*، القاهرة: دارغریب للطباعه والنشر والتوزیع.

۹. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، چاپ دوم.

۱۰. انصاری، مسعود (۱۳۷۷)، *ترجمه قرآن*، تهران: نشر و پژوهش فروزانفر، چاپ اول.

۱۱. انصاریان، حسین (۱۳۸۳)، *ترجمه قرآن*، قم: اسوه، چاپ اول.

۱۲. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۲۰۱۰)، *إعجاز القرآن*، تحقیق: سیداحمد صقر، مصر: دارالمعارف.

۱۳. جولیا، اس فالک (۱۳۷۲)، *زبان‌شناسی و زبان*، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، ج ۲، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۴. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۰)، *ترجمه قرآن*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.

۱۵. الخولی، محمد علی (۱۹۸۱)، *قواعد تحویلیة للغة العربیة*، الرياض: دارالمزینة.

۱۶. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵)، *إعراب القرآن وبیانه*، الطبعة الرابعة، دمشق: دارابن کثیر.

کرده و بدین ترتیب حالت زیرساختی‌ای که نشان‌دهنده تمام ویژگی‌های معنایی است را مدنظر قرار داده است که این امر ترجمه وی را از دیگر ترجمه‌های تحت‌اللفظی مانند ترجمه شعرانی و معزی متفاوت می‌کند.

شعرانی و معزی در پی آنند که با اشاره‌نکردن به جواب شرط‌های محذوف، لطافت، شگفت‌انگیزی و سحرگونگی عناصر محذوف را در ترجمه هم انعکاس دهند و مخاطب را در خوانش متن با خود همراه کنند؛ ولی با توجه به فوق‌بشری‌بودن زبان قرآن و همچنین تفاوت ساختاری زبان فارسی و عربی، غالباً از عهده این مهم برنیامده‌اند و ابهامات و مشکلاتی در این دست از ترجمه‌ها به چشم می‌خورد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، المحقق: علی عبد الباری عطیة، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، لبنان، بیروت: دارالفکر.

۳. ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر*، لبنان، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

۴. ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۹۶۴)، *شرح ابن عقیل*، شرح محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، طهران: انتشارات ناصر خسرو.

۱۷. دهلوی، شاه ولی الله (۱۴۱۸)، ترجمه قرآن، ایران، سراوان: کتاب‌فروشی نور، چاپ اول.
۱۸. راجحی، عبده (۱۹۷۹م)، النحو العربی و الدرس الحدیث، بیروت: دارالنهضة العربیة.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، چاپ اول.
۲۰. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، البرهان فی علوم القرآن، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ط ۳، مصحح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۲. سیوطی، جلال الدین (۱۹۵۱)، الاتقان فی علوم القرآن، مصر: مطبعة مصطفی البابی الحلبي، چاپ سوم.
۲۳. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، چاپ دوم.
۲۴. شهبازی، محمود؛ اصغر، شهبازی (۱۳۹۲)، «کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، دوره ۲، شماره ۱، صص ۶۸-۵۵.
۲۵. طاهری قزوینی، علی اکبر (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: نشر قلم، چاپ اول.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم.
۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (لا. ت)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۹. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسان حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۳۱. عظیم‌پور مقدم، عظیم (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن و عوامل اختلاف آن، مجله پیام جاوید، شماره ۲، صص ۶۱-۴۹.
۳۲. غلابینی، مصطفی (۱۹۶۸)، جامع الدروس العربیة، ج ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ دهم.
۳۳. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۴. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
۳۵. مجتبوی، سیدجلال الدین (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول.
۳۶. مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، قم: نشر الهادی، چاپ دوم.

39. Yule Gorge (1996), the *study of language*, second edition, Cambridge: Cambridge university press.

۳۷. معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲)، ترجمه

قرآن، قم: نشر اسوه، چاپ اول.

38. Chomsky, Noam (1965), *aspects of the theory of syntax*, M.I.T press.